رابطه علم و دين

جعفر فكرى

رابطه علم و دين

رابطه علم و دين چيست؟ آيا بين علم و دين تضاد است يا خير؟ يعنى علم ما را به چيزى مى خواند و به سويى سوق مى دهد و دين به چيز ديگر و به سوى ديگر يا اين كه علم و دين هردو انسان را به سعادت انسانى مى خوانند و راه سعادت را به او نشان مى دهند و در واقع مكمل يك ديگرند در ساختن انسان. براى يافتن پاسخ صحيح اين سؤال بايد به كارايى هريك از علم و دين توجه كنيم.

با يك مطالعه ساده درمى يابيم كه اثر علم, روشنى بخشيدن و بيان حقايق و در نتيجه دست يابى به ابزار كمال و قدرت بخشيدن انسان براى راه يابى به مقاصد و اهداف است, اما اثر دين, اميد و حرارت بخشيدن و تعيين اهداف و راه رسيدن به آن است; به يك تعبير, علم, تحول و انقلاب بيرونى است و جهان را براى تمتع و بهره مندى انسان آماده تر مى سازد و دين, تحول و انقلاب درونى است و جان آدمى را متعادل و انسانى مى كند و آدميت را بر آن حاكم مى سازد تا بر مبناى انسانيت از امكانات طبيعت استفاده كرده و در صراط مستقيم حق حركت كند.

اگر با اين ديد نگاه كنيم, مى بينيم علم و دين مكمل يك ديگرند و هيچ گونه تضاد و تعارضى با هم ندارند.

پندار مخالفت علم و دين

برخى به دليل ذهنيات نادرست خويش مى پندارند دين و دانش مخالف يك ديگرند. در اين ميان, بعضى تحصيل كردگان, دين را مانع پيشرفت علم دانسته و پاره اى از دستورات و برنامه هاى دين را ناسازگار با اصول علمى پنداشته و از پذيرش آن امتناع مى ورزند. از سوى ديگر برخى متدينان كم اطلاع هم مى پندارند كه راه علم از راه دين جدا است و رفتن به سراغ علم و دانش, انسان را از دين بيگانه مى كند, در حالى كه هر دو گروه در اشتباهند و از زاويه انحرافى به مسائل نگاه مى كنند.

ريشه يابى نظريه تضاد علم و دين

ريشه پيدايش انديشه تضاد علم و دين به گذشته تاريخ مذهبى اروپا برمى گردد, زيرا متأسفانه به علت ايجاد تحريف در عهد عتيق (تورات) مطالبى در آن گنجانيده شد كه دين را مخالف علم نشان داد و در واقع هم به زيان علم انجاميد و مانع شكوفايى استعداد دانش دوستان شد. و هم به ضرر دين تمام شد, زيرا با بدبين كردن دانشمندان و روشن فكران به دين سبب روى گردانى آنان از مذهب و كم كردن پيروان دين شد. نقطه آغاز اين انحراف از آن جا آغاز شد كه آنان در داستان (شجره ممنوعه) كه خداوند در بهشت, آدم را از خوردن آن بازداشته بود, تفسير نادرستى ارائه داده و آن را به علم تفسير كردند و نوشتند:

(خداوند آدم را امر فرموده, گفت: از همه درختان باغ بى ممانعت بخور, اما از درخت نيك و بد زنهار نخورى, زيرا روزى كه از آن خوردى, هرآينه خواهى مرد.)1

آن گاه در ادامه مى نويسد: وقتى آدم و حوا عصيان كرده از درخت خوردند, و خداوند گفت: همانا انسان مثل يكى از ما شده است كه عارف نيك و بد گرديده. اينك مبادا دست خود را دراز كند و از درخت حيات نيز گرفته بخورد و تا به ابد زنده ماند.)2

آنان با نوشتن چنين مطالبى وانمود كردند كه امر خدا يعنى دين, با آگاهى انسان مخالف است و شجره ممنوعه, درخت آگاهى است و اگر كسى بخواهد به آگاهى برسد, بايد از فرمان خدا و تعليمات پيامبران تمرد و سرپيچى كند.

اين مطالب نادرست سبب شد عده اى از پيروان تورات و انجيل كه به يافته هاى علمى علوم طبيعى نايل گشته بودند, در برابر رهبران كليسا بايستند و برخلاف مطالب تحريف شده دينى اظهارنظر كرده, يافته هاى خود را مطرح سازند و رهبران كليسا نيز به عنوان دفاع از مقدسات, سرسختانه با دانشمندان مخالفت و با تشكيل محكمه هاى تفتيش عقايد, آنان را به جرم ارائه نظريه هاى علمى شكنجه كردند.

اين رفتار ستم گرانه,تحصيل كردگان غرب را ناراحت و به دين بدبين و بدخواه كرد و آنان اعمال نارواى كليسا را به حساب دين گذاشتند و اين امر كم كم سبب شد دين را ضد علم بدانند و رهبران كليسا و پيشوايان دينى را دشمنان خطرناك دانش و دانشمندان تلقى كنند و به مقابله با آن برخيزند. در نتيجه, اين مطلب را در مقالات و كتاب ها نوشتند و در فرصت هاى مختلف در مجالس و محافل بازگو كردند و به تدريج از ارزش نصرانيت, كه دين حاكم در اروپا بود, كاستند.

علم و دين در اسلام

بين مقوله دين در جهان اسلام و مسيحيت تفاوت اساسى وجود دارد. از جهتى در متن اسلام دستورات اكيدى براى فراگيرى علوم هست و اين نشان دهنده حمايت اسلام از علم و دانش است و از جهت ديگر انديشمندان اسلامى در طول قرون گذشته با تلاش هاى فراوان و به جاى گذاشتن آثار علمى بزرگ عملاً نشان داده اند كه نه تنها اسلام با دانش مخالف نيست, بلكه به پيروان خود دستور مى دهد, آن را در هر جاى عالم يافتند به سراغش بروند و فراگيرند.3

(جالب آن كه در مشرق زمين, عده زيادى از دانشمندان نامى اسلام در قرونى سرگرم تحقيقات علمى خود بودند و آزادى عمل داشتند كه در خلال همان قرن ها دانشمندان اروپايى با سخت ترين شرايط محروميت و خفقان به سر مى بردند و به جرم نظريه هاى علمى زير شكنجه هاى اولياى كليسا جان مى دادند و يا زنده در آتش مى سوختند.)4

به قول يكى از نويسندگان بزرگ معاصر: (روزى كه شايد در همه اروپا 12 تن يافت نمى شدند كه نوشتن و خواندن بدانند, در نيشابور 12000 قلمدان مرصّع بيرون مى آمد تا يك حديث را از زبان فرزند پيامبر بنويسند. علم و دانش همين گونه در سرتاسر شهرها و روستاهاى قلمرو اسلام رواج يافت, روحيه دانش طلبى در سرزمين ها سيطره جست.)5

سوابق درخشان علمى مسلمانان

اين حقيقت كه دنيا در پيشرفت خود مديون دانشمندان اسلامى است, در اعتراف بسيارى از دانشمندان منصف اروپا و غرب به چشم مى خورد.

ولتر مى گويد: (در دوران توحش و نادانى, پس از سقوط امپراطورى روم, مسيحيان همه چيز را مانند: هيئت, شيمى, طب, رياضيات و غيره, از مسلمانان آموختند و از همان قرون اوليه هجرى ناگزير شدند براى گرفتن علوم متداوله آن روزگار به سوى آنان روى آورند.)6

(حنا الفاخورى) سخن جالبى دارد, او مى گويد: (علماى غرب, دانش را از اسلاف خود كه شاگردان مكتب مسلمين بودند, فراگرفتند ولى شاگردان را بلند نام ساختند و استادان را از ياد بردند.…)7

مسلمان ها با الهام از دستورات دينشان با جديت تمام در رشته هاى علوم گوناگون به كاوش و تحقيق پرداخته و اندوخته ها و يافته هاى علمى خود را به صورت مدوّن در اختيار بشر قرار دادند و حتى در بعضى از رشته ها حرف اول را مى زدند. به قول استاد زرين كوب: (در بعضى رشته هاى طب تحقيقاتى كردند كه بى سابقه بود, چنان كه درباره جذام ظاهراً اولين تحقيقات به وسيله آن ها شد. فرق بين آبله و سرخك را اول بار آن ها ملتفت شدند.)8

در رياضيات, نجوم و فيزيك هم مسلمين كارهاى قابل توجه داشته اند. آنان در صنعت كارهايى انجام دادند كه بعدها در دست غربى ها كامل تر شد. انواع ساعت هاى آبى لااقل از عهد هارون الرشيد نزد مسلمين رواج داشت و تكميل شد و دستگاه آب كشى شادوف را آنان تكميل كردند و صليبى ها آن را به اروپا بردند. آسياى بادى قرن ها قبل از آن كه در اروپا به وجود آيد, در ممالك شرق اسلامى معمول بود.

تأثير فرهنگ اسلامى در پيشرفت علوم رياضى, طب و شيمى شواهد بسيار دارد. حتى در قرن سيزدهم ترجمه كتاب هاى اسلامى و شروح آن ها در مدارس عالى آكسفورد, با شوق و علاقه دنبال مى شد.9

با توجه به مطالب ياد شده مى توان به روشنى دريافت كه رابطه علم و دين, رابطه هم بستگى است و دين واقعى به علم توصيه مى كند و علم حقيقى هم انسان را به سوى دين رهنمون مى سازد و در جهان اسلام بين دين و دانش هيچ گونه معارضه اى نيست. اسلام تنها با مردمى كه پيرو گمان بوده و آن را دانش پنداشته و بر پايه باطل, عقايدى بنا نهاده اند و در نتيجه گرفتار باورهاى فاسد و اخلاق زشت و اعمال ناپسند شده اند, مخالف است.10

البته اين موضوع با توجه به اهميتى كه دارد, ميدان گسترده اى پيدا كرده كه در گنجايش اين مقال نيست, از اين رو با اشارتى از آن مى گذريم و فرصت را به پژوهش گران عزيز (مقطع ديپلم و بالاتر) واگذار مى كنيم تا با استفاده از منابع گوناگون در ابعاد آن تحقيق و قلم فرسايى كرده و گام ديگرى در راه نشر فرهنگ دين مبين اسلام برداشته و چهره علمى آن را براى نسل جوان آشكارتر كنند.

محورهاى تحقيق

1. علم از ديدگاه اسلام.

2. رابطه علم و دين; هم آهنگى يا تعارض؟

3. علل پيدايش انديشه تضاد علم و دين.

4. بررسى سوابق علمى درخشان مسلمانان در علوم گوناگون.

5. علل عقب ماندگى علمى مسلمانان در سده هاى اخير.

6. بررسى اتهامات غربى ها در ضد علم معرفى كردن مسلمانان و علت هاى آن.

7. بررسى نقش جنگ هاى صليبى در تضعيف پيشرفت هاى علمى مسلمانان.

8. بررسى پيشرفت علمى مسلمانان در اندلس و علل شكست آن و تأثيرگذارى در انحطاط علمى مسلمين.

منابع

1. قرآن و نهج البلاغه.

2. كتاب هاى روايى: وسائل الشيعه; بحارالانوار و….

3. آثار علامه شهيد مطهرى, مجموعه آثار, ج2; ده گفتار; تعليم و تربيت در اسلام و….

4. بزرگسال و جوان, مرحوم محمدتقى فلسفى.

5. كارنامه اسلام, دكتر عبدالحسين زرين كوب.

6. دانش مسلمين, استاد محمدرضا حكيمى.

7. راه تكامل, استاد احمد امين.

8. تعاليم آسمانى اسلام, سيد محمد صحفى.

9. تاريخ فتوحات مسلمانان در اروپا, شكيب ارسلان, ترجمه على دوانى.

10. تمدن اسلام, گوستاولبون.

پى نوشت ها:

1و2ـ ر.ك: مجموعه آثار, استاد شهيد مرتضى مطهرى, ج2, ص29.

3ـ ر.ك: مرتضى مطهرى, ده گفتار, مبحث فريضه علم.

4ـ محمدتقى فلسفى, بزرگسال و جوان, ج2, ص106.

5 ـ محمدرضا حكيمى, دانش مسلمين, ص32.

6 ـ همان, ص106; به نقل از: جواد حديدى, اسلام از نظر ولتر, ص87.

7ـ همان; به نقل از: حنا الفاخورى و خليل الجر, تاريخ فلسفه در جهان اسلامى, ترجمه عبدالمحمد آيتى.

8 ـ عبدالحسين زرين كوب, كارنامه اسلام, ص55.

9ـ اقتباس از: همان, ص168.

10ـ ر.ك: احمد امين, راه تكامل, ج1, ص78.